

کوروش همان کیخسرو است؟

دکتر سیروس شمیسا در این مورد چه می‌گوید؟

اسطوره‌شناسان و تاریخ‌نویسان بسیاری، کوروش و کیخسرو را دارای تشابهات رفتاری و شخصیتی دانسته‌اند. حتی ریشه نام هر دو را نیز به کور، خور و خورشید رسانده‌اند. قدیمی‌ترین سند در مورد یکسانی کوروش و کیخسرو، گفته ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه است که می‌گوید «کوروش و هو کیخسرو» علاوه بر جنبه‌های تاریخی، یکی از مفاهیمی که بین کیخسرو و کوروش منطبق است، شهرت آنها به پیامبری است. همان‌طور که کوروش را پیامبر می‌دانستند، کیخسرو را هم پیامبر می‌دانسته‌اند. حمزه اصفهانی می‌نویسد که ایرانیان معتقد بودند که کیخسرو پیامبر است. مسلماً کوروش زردشتی نبود و در کتیبه‌های او هیچ اشاره‌ای به اهوره‌مزدا نیست. در ماه مارس 600 در زمانی که کوروش بزرگ هنوز در گهواره بود زردشت راه پایتخت بلخ را در پیش گرفت. زمان زردشت تقریباً مصادف با اسفندیار است. احتمالاً او مهری بوده است. مخصوصاً اگر کور را همان خور یعنی خورشید بدانیم. در قاموس کتاب مقدس کوروش آفتاب معنی شده است. همچنین ذوالقرنین قرآن را اسکندر می‌دانستند اما سرانجام مولانا ابوالکلام آزاد، ذوالقرنین را اشاره به کوروش دانست. ذوالقرنین به کسی می‌گفتند که دارای دو شاخ بود (مجازاً به معنی صاحب قدرت) اسم کوروش در مقام پیامبری در تورات هم آمده است. استوانه کوروش که در سال 1879 در بابل به وسیله هرمزد رسام کشف شد (و رنخستینس آن را در 1880 خواند) شخصیت پیامبرگونه کوروش را نشان می‌دهد.

لایه دیگر در زندگی کیخسرو این است که او از پیامبران آیین مهری است و در حقیقت خورشید است. (کور در کوروش هم احتمالاً همان خور به معنی خورشید است) لذا در شاهنامه می‌خوانیم که قبل از صعود به کوه در چشمه شست‌وشو می‌کند. از آنجا که طلوع و غروب خورشید را در آب می‌دانستند، می‌توان چنین دریافت که همراهان کیخسرو می‌پنداشتند که او در آب رفته و باز باید از آب چشمه بیرون آید و لذا اطراف چشمه همچنان منتظر او بودند:

خروشان بدان چشمه باز آمدند	پر از غم دل و با گداز آمدند
بر آن آب هر کس که آمد فرود	همی داد شاه جهان را درود
فریبرز گفت آنچ خسرو بگفت	که با جان پاکش خرد باد جفت
چو آسوده باشیم و چیزی خوریم	یک امشب از این چشمه برنگذریم

اسم کوروش در پارسی کهن کورو است. کیخسرو هم مهری است. بیرونی در آثارالباقیه رسم اغتسال در آب را به کیخسرو نسبت می‌دهد. این رسم شست‌وشو مربوط به آیین مهریان است. معمولاً می‌گویند خسرو، هوسرو بوده

است به معنای خوب گفته شده و نیکنام، اما این امر مسلم نیست. مثلا شاید خسرو تحریفی از خروس و کورس یعنی همان کوروش باشد. در ماخذی که اکنون به یاد ندارم اما صفحه آن را (ص 147) یادداشت کرده‌ام آمده که تلفظ خسرو به صورت اسروئس osroes یادآور اوزیروس است که خدای باروری بود و مرده و زنده می‌شد.

در روایتی که گزنفون از کوروش ارائه می‌کند، اشاره‌ای دارد به اینکه وجودی آسمانی (سروش) به خواب کوروش آمده و او را از مرگش آگاه می‌کند که این نکته نیز مشابهتی بین کوروش و کیخسرو را بیان می‌کند. کیخسرو آخرین شاه اساطیری و تاریخی است و یکی از مصادیق این امر که اسطوره و تاریخ همیشه از هم منفک نیستند و گاه چنان به هم می‌آمیزند که تفکیک وجوه اساطیری و تاریخی دشوار می‌شود. من حتی واژه خسرو را هم شکلی از همان کورو (کورس) می‌دانم. (معمولا خسرو را هوسرو به معنی نیکنام می‌گیرند).

از کسانی که به این گونه تطبیق‌ها عقیده ندارند باید پرسید که آیا کوروش و داریوش و امثال ایشان از شاهان ایران بوده‌اند یا خیر؟ و اگر جواب مثبت است باید پرسید که پس داستان آنان در شاهنامه که تاریخ ایران است در کجا آمده است؟ در اساطیر هم مانند رویا (بنا به روش فروید در گزارش خواب) با دو کنش مواجهیم؛ شخصیت کوروش و کیخسرو و سیاوش با هم ادغام می‌شود و بریدن سر سیاوش در تشت با یکی از روایات تاریخی در باب کشته شدن کوروش مطابقت می‌یابد. هرودت می‌نویسد ملکه ماسازت‌ها که دور و بر سیحون می‌زیستند تمریس (=تاماریس) نام داشت. این ملکه کینه کوروش را به دل داشت زیرا پسر ملکه در جنگ با کوروش کشته شده بود. لذا وقتی کوروش به قتل رسید ملکه دستور داد تا سر او را ببرند.

روایت گزنفون در مرگ کوروش یادآور مرگ کیخسرو است. در کتاب 8، فصل 7 می‌گوید: کوروش به قصر خود رفته در آنجا خوابید و در خواب شخصی را دید که شهامتش فوق شهامت بشر بود. (داستان شاهنامه معادل سروش) و این شخص به او گفت: کوروش آماده شو! به زودی تو نزد خدایان خواهی رفت. لذا کوروش برای انجام مراسم مذهبی به سر کوه رفت.

منابع: «شاه‌نامه‌ها» (تالیف دکتر سیروس شمیسا) و «تاریخ و اساطیر ایران باستان» (تالیف استاد مهرداد بهار و استاد سیروس شمیسا)